



Linguistic Structure and Discourse of Power in Letter 28 of Nahj al-Balagha: A Study on Political Legitimacy in Early Islam

Morteza Arab^{1*}

Hasan Alidadi Soleymani²

Abstract

This study examines the stylistic and discursive analysis of Letter 28 of Nahj al-Balagha, addressed to Muawiya ibn Abi Sufyan, exploring how linguistic structures construct a discourse of power and legitimacy in early Islam. Drawing on Western stylistic frameworks (Leech & Short, Bradford) and critical discourse analysis (Foucault, Fairclough), alongside Islamic rhetorical theories (Jurjani, Khafaji), the research demonstrates that Imam Ali (AS) employs linguistic tools such as dualistic vocabulary, rhetorical devices (simile, metaphor, antithesis), brevity and elaboration, and varied tones to establish his political and moral authority while undermining Muawiya's position. Quranic references and emphasis on the virtues of the Prophet's family enhance Imam Ali's religious legitimacy, while critiques of Muawiya as a "freed captive" (talaqa) challenge his credibility (Sharif Razi, 1414 AH/1993). Analysis of the historical context of caliphal disputes reveals the letter as a linguistic battlefield, securing Imam Ali's discursive hegemony. The findings underscore the pivotal role of language in shaping power relations and legitimacy in early Islamic society.

Keywords

Letter 28 of Nahj al-Balagha, Stylistics of Nahjul-Balagha, Discourse analysis of Nahjul-Balagha, Discourse of power, Legitimization of power.

Article Type: Research

1. Responsible Author, Assistant Professor, Faculty of Law and Theology, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran. Email: morteza.arab@uk.ac.ir

2. Assistant Professor, Faculty of Law and Theology, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran. Email: alidaisolimmani@uk.ac.ir

Received on: 18/05/2025 Accepted on: 15/07/2025

Copyright © 2026, Arab & Alidadi Soleymani





تلفون: ۰۲۱-۲۵۸۸-۲۸۹۵
فکس: ۰۲۱-۲۵۸۸-۲۴۱۷

مطالعات فہم حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2025.22094.2479

ساختار زبانی و گفتمان قدرت در نامه ۲۸ نہج البلاغہ:

مطالعه‌ای در مشروعیت سیاسی صدر اسلام

مرتضی عرب^۱

حسن علیدادی سلیمانی^۲

چکیده

این پژوهش به تحلیل گفتمانی و سبک‌شناختی نامه ۲۸ نہج البلاغہ، خطاب به معاویہ بن ابی سفیان، می‌پردازد و چگونگی استفاده از ساختار زبانی برای خلق گفتمان قدرت و مشروعیت‌سازی در بستر صدر اسلام را بررسی می‌کند. این پژوهش از تلفیق چارچوب‌های سبک‌شناسی غربی (لچ و شورت، بردفورد) و گفتمان انتقادی (فوکو، فرکلاف) و تطبیق آن‌ها با نظریہ‌های بلاغت اسلامی بهره می‌گیرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد کہ امام علی (ع) از ابزارهای زبانی مانند واژگان دوگانه، آرایہ‌های بلاغی (تشبیہ، استعارہ، تضاد)، ایجاز و اطناب و لحن چندگانه برای تثبیت اقتدار سیاسی و اخلاقی خود و تضعیف جایگاه معاویہ استفاده کرده است. ارجاعات قرآنی و تأکید بر فضائل اہل بیت، مشروعیت دینی امام را تقویت کرده، در حالی کہ نقد معاویہ به عنوان «طلقت» اعتبار او را بہ چالش کشیدہ است. تحلیل زمینه تاریخی منازعات خلافتی نشان می‌دهد کہ این نامہ بہ عنوان میدان نبرد زبانی، ہژمونی گفتمانی امام را تثبیت کرده است، همچنین، یافته‌ها بر اہمیت زبان در شکل‌دهی روابط قدرت و مشروعیت در صدر اسلام تأکید دارند.

کلیدواژه‌ها

نامہ ۲۸ نہج البلاغہ، سبک‌شناسی نہج البلاغہ، تحلیل گفتمان نہج البلاغہ، گفتمان قدرت، مشروعیت‌سازی قدرت.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. استادیار دانشکدہ حقوق و الہیات، دانشگاه شہید باہنر کرمان، کرمان، ایران (نویسنده مسئول).
morteza.arab@uk.ac.ir

۲. استادیار دانشکدہ حقوق و الہیات، دانشگاه شہید باہنر کرمان، کرمان، ایران. alidaisolimmani@uk.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۴



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (رہ)

۱. طرح مسأله

نهج البلاغه، به عنوان یکی از برجسته‌ترین آثار ادبی، دینی و سیاسی در سنت اسلامی، جایگاه ممتازی در مطالعات ادبی، تاریخی و گفتمانی دارد. این مجموعه، نه تنها بازتاب‌دهنده فصاحت و بلاغت بی‌نظیر امام علی (ع)، بلکه منبعی غنی برای تحلیل گفتمان قدرت، مشروعیت سیاسی و پویایی‌های اجتماعی در صدر اسلام است (پیرچراغ و دیگران، ۱۳۹۵ ش، ۹۲). در میان متون این اثر، نامه ۲۸، خطاب به معاویه بن ابی سفیان، نمونه‌ای برجسته از کاربرد استراتژیک زبان برای پاسخ به ادعاهای سیاسی رقیب و تثبیت اقتدار سیاسی و اخلاقی است (ابن میثم، ۱۳۶۲ ش، ۴: ۴۳۶). این نامه که در پاسخ به نامه‌ای از معاویه نگاشته شده، با بهره‌گیری از زبانی فصیح، جدلی و بلاغی، به نقد جایگاه معاویه و خاندانش، دفاع از فضائل اهل بیت (ع) و تأکید بر نقش محوری مهاجران و انصار در تاریخ اسلام می‌پردازد (خویی، ۱۳۶۰ ش، ۱۹: ۱۰۵-۱۰۶). محتوای نامه که در بستر منازعات خلافتی پس از قتل عثمان (۳۵ هـ/ ۶۵۶ م) شکل گرفته، آن را به متنی کلیدی برای بررسی نقش زبان در خلق گفتمان قدرت و مشروعیت تبدیل کرده است.

نامه ۲۸ از چند منظر دارای اهمیت است. نخست، این متن بازتاب‌دهنده یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ صدر اسلام، یعنی رقابت بر سر خلافت در پی قتل عثمان و به قدرت رسیدن امام علی (ع) است (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق، ۱۵: ۱۸۵). معاویه، به عنوان رهبر گفتمان شامی، در این نامه مورد خطاب قرار گرفته و ادعاهای او درباره فضائل صحابه و مشروعیت خاندانش به چالش کشیده شده است. دوم، نامه ۲۸ نمونه‌ای ممتاز از استراتژی‌های زبانی امام علی (ع) برای تثبیت مشروعیت دینی و سیاسی است که از طریق استدلال‌های منطقی، ارجاعات قرآنی و نقد صریح معاویه به‌عنوان «طلقاء» محقق شده است (مغنیه، ۱۴۲۷ ق، ۳: ۴۶۵). سوم، از منظر ادبی، این نامه با بهره‌گیری از آرایه‌های بلاغی نظیر تشبیه، استعاره و تضاد، و لحنی چندگانه (طنزآمیز، جدلی و آمرانه)، به متنی اقناعی و تأثیرگذار بدل شده است. این ویژگی‌ها، نامه را به میدانی زبانی برای نبرد گفتمانی تبدیل کرده که هژمونی سیاسی و اخلاقی امام را در برابر رقیب تثبیت می‌کند.

با توجه به ویژگی‌های چندلایه نامه ۲۸ که هم متنی ادبی با بلاغت پیچیده و هم سندی سیاسی با کارکردهای اجتماعی است، تحلیل آن نیازمند رویکردی تلفیقی است که بتواند ابعاد زیبایی‌شناختی و کارکردهای سیاسی-اجتماعی آن را به‌طور هم‌زمان بررسی کند. این پژوهش از تلفیق چارچوب سبک‌شناسی لیچ و شورت (Leech & Short, 2007) که بر تحلیل فرم‌های زبانی مانند واژگان، آرایه‌ها و لحن تمرکز دارد و تحلیل گفتمان انتقادی

فوکو و فرکلاف (Foucault, 1972; Fairclough, 1995) که روابط قدرت و مشروعیت‌سازی را در بستر اجتماعی-تاریخی بررسی می‌کند، بهره می‌گیرد. انتخاب رویکرد تلفیقی سبک‌شناسی لیچ و شورت (Leech & Short, 2007) و تحلیل گفتمان انتقادی فوکو و فرکلاف (Foucault, 1972; Fairclough, 1995) برای تحلیل نامه ۲۸ نهج البلاغه به دلیل توانایی این چارچوب‌ها در بررسی جامع ابعاد زیبایی‌شناختی و کارکردهای سیاسی-اجتماعی متن در بستر صدر اسلام است. سبک‌شناسی لیچ و شورت، با تمرکز بر فرم‌های زبانی نظیر واژگان، آرایه‌های بلاغی (تشبیه، استعاره، تضاد) و لحن، امکان تحلیل دقیق ساختار زبانی نامه و نقش آن در اقناع مخاطب را فراهم می‌کند. در مقابل، تحلیل گفتمان انتقادی، با تأکید بر روابط قدرت و مشروعیت‌سازی در بستر تاریخی-اجتماعی، چگونگی بازنمایی هژمونی گفتمانی امام علی (ع) و تضعیف جایگاه معاویه را روشن می‌سازد (موسوی و دیگران، ۱۳۹۹ش، ۲۰۸). تلفیق این دو رویکرد، با تطبیق دیدگاه‌های بلاغیون مسلمان، نه تنها فرم و محتوای نامه را به صورت هم‌زمان بررسی می‌کند، بلکه کارکردهای سیاسی آن در تثبیت اقتدار و مشروعیت را در برابر ادعاهای رقیب آشکار می‌سازد و از این‌رو، بینش‌هایی نوین درباره نقش زبان در منازعات خلافتی صدر اسلام ارائه می‌دهد، بنابراین، پرسش اصلی پژوهش عبارت است از:

چگونه ابزارهای زبانی و بلاغی در نامه ۲۸ نهج البلاغه به تقویت مشروعیت سیاسی و اخلاقی امام علی (ع) و بازنمایی گفتمان قدرت در برابر ادعاهای معاویه کمک کرده‌اند؟ مطالعات متعددی به تحلیل نهج البلاغه از منظرهای ادبی، تاریخی و گفتمانی پرداخته‌اند، اما تحلیل متمرکز بر نامه ۲۸ این مجموعه به عنوان متنی سیاسی و بلاغی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش‌های پیشین عمدتاً به جنبه‌های کلی نهج البلاغه، مانند بلاغت ادبی، محتوای دینی یا زمینه‌های تاریخی آن پرداخته‌اند، اما بررسی دقیق نامه ۲۸ از منظر سبک‌شناسی زبان‌شناختی و گفتمان انتقادی با رویکردی تلفیقی همچنان حوزه‌ای بکر باقی مانده است. در ادامه، به برخی مطالعات مرتبط اشاره می‌شود تا شکاف پژوهشی و ضرورت مطالعه حاضر روشن شود.

محسنی و همکاران (۱۳۹۴ش) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی گفتمان انتقادی در نهج البلاغه بر اساس نظریه نورمن فرکلاف (مطالعه موردی توصیف کوفیان)» به تحلیل چگونگی تعامل زبانی امام علی (ع) با کوفیان پرداخته‌اند. این پژوهش با بهره‌گیری از چارچوب فرکلاف، روابط قدرت و هویت‌سازی در گفتمان امام را بررسی کرده، اما تمرکز آن بر توصیف کوفیان بوده و به نامه ۲۸ توجهی نداشته است.

کیانی و زارع (۱۳۹۴ش) در مقاله «سبک‌شناسی ادبی نکوهش‌های امام علی (ع) در نهج‌البلاغه» با استفاده از رویکرد سبک‌شناسی ادبی، به تحلیل نکوهش‌های امام پرداخته‌اند. این مطالعه، اگرچه به جنبه‌های بلاغی نهج‌البلاغه توجه کرده، اما به‌طور خاص به نامه ۲۸ یا تحلیل گفتمان قدرت در آن نپرداخته است.

رحیمی خویگانی (۱۳۹۸ش) در مقاله «بررسی و نقد ترجمه لایه بلاغی و ایدئولوژیک نامه ۲۸ نهج‌البلاغه از منظر سبک‌شناسی لایه‌ای (مطالعه موردی: ترجمه سید جعفر شهیدی)» به تحلیل لایه‌های بلاغی و ایدئولوژیک این نامه پرداخته است. این پژوهش با تمرکز بر ترجمه شهیدی، جنبه‌های بلاغی مانند آرایه‌ها و واژگان را بررسی کرده، اما تحلیل آن محدود به نقد ترجمه بوده و به گفتمان قدرت یا مشروعیت‌سازی سیاسی توجه نداشته است. همچنین، این مطالعه از چارچوب‌های گفتمان انتقادی یا تلفیق نظریه‌های غربی و اسلامی استفاده نکرده است.

بشارتی و همکاران (۱۳۹۷ش) در مقاله «بررسی سبک‌شناسی تطبیقی خطبه ۲۷ و نامه ۲۸ نهج‌البلاغه (مطالعه موردی: لایه‌ی واژگانی)» به مقایسه لایه واژگانی این دو متن پرداخته‌اند. این پژوهش با تمرکز بر انتخاب واژگان و کارکردهای بلاغی آن‌ها، ویژگی‌های سبک‌شناختی نامه ۲۸ را تا حدی روشن کرده است ولی پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رهیافت لیچ و شورت کوشیده است تحلیلی دقیق بر اساس این رهیافت ارائه کند مضافاً بر این، آن مطالعه به تحلیل گفتمانی یا بررسی روابط قدرت و مشروعیت‌سازی در نامه ۲۸ نپرداخته و رویکردی صرفاً سبک‌شناختی آن هم منحصر بر لایه واژگانی داشته است. با توجه به مرور این مطالعات، مشخص می‌شود که اگرچه نهج‌البلاغه به‌طور کلی مورد توجه پژوهشگران بوده، اما تحلیل متمرکز بر نامه ۲۸ از منظر تلفیقی سبک‌شناسی (لیچ و شورت)، تحلیل گفتمان انتقادی (فوکو، فرکلاف) و نظریه‌های بلاغت اسلامی (جرجانی، خفاجی) همچنان مغفول مانده است. پژوهش حاضر با پر کردن این شکاف، به بررسی نقش ابزارهای زبانی در خلق گفتمان قدرت و مشروعیت‌سازی در نامه ۲۸ می‌پردازد و از طریق رویکردی میان‌رشته‌ای، بینش‌های جدیدی درباره پویایی‌های سیاسی و بلاغی صدر اسلام ارائه می‌دهد.

۲. روش‌شناسی و چارچوب نظری

این پژوهش برای تحلیل سبک‌شناختی و گفتمانی نامه ۲۸ نهج‌البلاغه از رویکردی تلفیقی بهره می‌گیرد که چارچوب‌های سبک‌شناسی لیچ و شورت (Leech & Short, 2007) و تحلیل

گفتمان انتقادی فوکو و فرکلاف (Foucault, 1972; Fairclough, 1995) را با دیدگاه‌های بلاغت اسلامی ترکیب می‌کند. این روش تلفیقی به‌منظور بررسی جامع ابعاد زبانی، بلاغی و کارکردهای سیاسی - اجتماعی نامه ۲۸ طراحی شده است تا نشان دهد چگونه ابزارهای زبانی در خلق گفتمان قدرت و مشروعیت‌سازی در بستر صدر اسلام عمل کرده‌اند. در ادامه، مراحل روش شناختی، چارچوب‌های نظری و توجیه تلفیق این رویکردها تشریح می‌شود.

۱-۲. چارچوب‌های نظری

سبک‌شناسی (لیچ و شورت): سبک‌شناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که ویژگی‌های زبانی و بلاغی متون را با تأکید بر ارتباط فرم و معنا بررسی می‌کند (Leech & Short, 2007, 11). در این پژوهش، چارچوب لیچ و شورت برای تحلیل عناصر زبانی مانند واژگان دوگانه (تقویت‌کننده و تحقیرکننده)، آرایه‌های بلاغی (تشبیه، استعاره، تضاد)، ایجاز و اطناب و لحن چندگانه در نامه ۲۸ به کار گرفته می‌شود. این چارچوب امکان شناسایی استراتژی‌های زبانی امام علی (ع) در اقناع مخاطب و تثبیت اقتدار را فراهم می‌کند.

تحلیل گفتمان انتقادی (فوکو و فرکلاف): تحلیل گفتمان انتقادی به بررسی چگونگی تولید و بازتولید روابط قدرت از طریق زبان در بسترهای اجتماعی-تاریخی می‌پردازد (Foucault, 1972, 49; Fairclough, 1995, 14). در این مطالعه، چارچوب فوکو برای تحلیل گفتمان قدرت و استراتژی‌های هژمونیک و چارچوب فرکلاف برای بررسی هویت‌سازی و مشروعیت‌سازی در نامه ۲۸ استفاده شده است. این رویکرد نقش زبان در بازنمایی دوقطبی‌های حق/باطل و تضعیف جایگاه معاویه را روشن می‌سازد.

بلاغت اسلامی: نظریه‌های بلاغت اسلامی، به‌ویژه مفهوم «نظم کلام» جرجانی (۱۹۸۴م، ۶۵) و «تطبیق لفظ با معنی» خفاجی (۱۹۸۲م، ۹۴)، به عنوان مکمل چارچوب‌های غربی، برای تحلیل زیبایی‌شناختی و کارکرد اقناعی زبان در سنت اسلامی به کار گرفته شده‌اند. این نظریه‌ها با تأکید بر مقتضای حال و نفوذ کلام، پیوند عمیقی با اهداف سبک‌شناسی و گفتمان انتقادی ایجاد می‌کنند.

۲-۲. توجیه تلفیق رویکردها

تلفیق سبک‌شناسی و تحلیل گفتمان انتقادی با نظریه‌های بلاغت اسلامی به دلیل توانایی این رویکردها در ارائه تحلیلی چندجانبه از نامه ۲۸ صورت گرفته است. سبک‌شناسی لیچ و شورت فرم‌های زبانی را با دقت موشکافی می‌کند، در حالی که

تحلیل گفتمان انتقادی کارکردهای سیاسی و اجتماعی این فرم‌ها را در بستر منازعات خلافتی صدر اسلام آشکار می‌سازد. نظریه‌های بلاغت اسلامی نیز با توجه به زمینه فرهنگی و تاریخی نامه، چارچوبی بومی برای تطبیق و تعمیق تحلیل فراهم می‌کنند، لذا، این تلفیق از منظر نظری موجه است، زیرا:

تطبیق فرم و کارکرد: لیچ و شورت (2007, 31) تأکید می‌کنند که سبک‌شناسی پیوند بین فرم زبانی و کارکرد معنایی را بررسی می‌کند که با هدف فرکلاف (1995, 17) در تحلیل چگونگی بازنمایی روابط قدرت از طریق زبان هم‌راستاست. این هم‌افزایی امکان تحلیل هم‌زمان زیبایی‌شناختی و سیاسی متن را فراهم می‌کند.

پل میان سنت و مدرنیته: ون دایک (2008, 58) تلفیق رویکردهای سنتی و مدرن را به‌عنوان پلی برای بازخوانی متون کلاسیک در پرتو نظریه‌های معاصر تأیید می‌کند. نظریه جرجانی درباره «نظم کلام» (۱۹۸۴م، ۶۵) با مفهوم لیچ و شورت درباره هماهنگی فرم و معنا و ایده خفاجی درباره «نفوذ کلام» (۱۹۸۲م، ۱۴۲) با دیدگاه فوکو درباره گفتمان قدرت هم‌خوانی دارد.

مزیت‌های میان‌رشته‌ای: بردفورد (1997, 27) استدلال می‌کند که رویکردهای میان‌رشته‌ای، مانند تلفیق سبک‌شناسی و تحلیل گفتمان، امکان تحلیل چندبعدی متون را فراهم می‌کنند. در سنت اسلامی، سیوطی (۱۹۸۸م، ۳۴۵) نیز بر نقش ارجاعات قرآنی و بلاغت در مشروعیت‌سازی تأکید می‌کند که با اهداف تحلیل گفتمان انتقادی هم‌راستاست.

این تلفیق، به گفته هالیدی (2004, 29)، با بهره‌گیری از کارکردهای بینافردی زبان، روابط اجتماعی و سیاسی را در متن بازنمایی می‌کند و به تحلیل جامع‌تری از نقش زبان در نامه ۲۸ منجر می‌شود.

۳. تحلیل و یافته‌ها

۳-۱. تحلیل سبک‌شناختی نامه ۲۸ نهج البلاغه

نامه ۲۸ نهج البلاغه، از امام علی (ع) خطاب به معاویه بن ابی‌سفیان، نمونه‌ای برجسته از کاربرد زبان در نقد سیاسی، دفاع از مشروعیت و اقناع مخاطب در صدر اسلام به شمار می‌رود (خویی، ۱۳۶۰ش، ۱۹: ۱۰۷). این نامه در پاسخ به ادعاهای معاویه درباره فضائل صحابه و جایگاه خاندانش نگاشته شده است (مغنیه، ۱۴۲۷ق، ۳: ۴۶۶). معاویه با ارسال نامه‌ای به امام علی (ع) کوشید تا حضرت را وادار به بیان اختلافاتشان با

خلفای پیشین کند و از این اظهارات بهره‌برداری سیاسی نماید؛ اما امام با فراستی کم‌نظیر، زبان را به شیوه‌ای استراتژیک به کار گرفت و متنی بلیغ، چندلایه و تأثیرگذار آفرید (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ۱۵: ۱۸۵). تحلیل سبک‌شناختی این نامه، با بهره‌گیری از دیدگاه‌های پژوهشگران غربی سبک‌شناسی و مقایسه آن با نظریه‌های بلاغیون مسلمان، نشان می‌دهد که امام علی (ع) چگونه از زبان به مثابه ابزاری برای تثبیت اقتدار سیاسی و اخلاقی و به چالش کشیدن رقیب بهره برده است. این بخش در سه محور اصلی سامان یافته است: ۱- ساختار کلی نامه، ۲- ویژگی‌های زبانی و بلاغی، ۳- تکنیک‌های اقناعی.

۳-۱-۱. ساختار کلی نامه

ساختار کلی نامه ۲۸ نهج البلاغه به گونه‌ای طراحی شده که پیام سیاسی و اخلاقی آن را به شکلی نظام‌مند، منسجم و اقناعی منتقل کند. سبک‌شناسی، ساختار متون را به عنوان «نقشه‌ای زبانی» توصیف می‌کند که با سازمان‌دهی هدفمند، مخاطب را به سمت پذیرش پیام سوق می‌دهد (Bradford, 1997, 23). در این راستا، نامه ۲۸ از سه بخش اصلی تشکیل شده است: مقدمه، بدنه و نتیجه‌گیری که هر یک نقش خاصی در پیشبرد استدلال و تأثیرگذاری بر مخاطب ایفا می‌کنند.

مقدمه: نامه با عبارت سنتی «أَمَّا بَعْدُ» آغاز می‌شود که نشانه‌ای از رعایت قراردادهای رسمی نامه‌نگاری در عربی کلاسیک است. این شروع که با فرمول‌های متداول بلاغت عربی همخوانی دارد، «نقطه ورود به ذهن مخاطب» است (جرجانی، ۱۹۸۴م، ۵۶) و لذا، باید با لحنی گیرا طراحی شود. امام علی (ع) در مقدمه با لحنی طنزآمیز و کنایی به نامه معاویه اشاره کرده و ادعاهای او را به سخره می‌گیرد: «أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ أَتَانِي كِتَابُكَ تَذَكُّرٌ فِيهِ اصْطِفَاءُ اللَّهِ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) لِدِينِهِ وَتَأْيِيدُهُ إِيَّاهُ لِمَنْ أَيْدَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ؛ فَلَقَدْ حَبَأْنَا الدَّهْرُ مِنْكَ عَجَبًا إِذْ طَفِقْتَ تُخْبِرُنَا بِبِلَاءِ اللَّهِ تَعَالَى عِنْدَنَا». این رویکرد با دیدگاه لیچ و شورت درباره نقش مقدمه در «ایجاد قرارداد عاطفی با مخاطب» همخوان است (Leech & Short, 2007, 31). طنز مقدمه که معاویه را به فردی ناآگاه تشبیه می‌کند، نه تنها توجه مخاطب را جلب می‌کند، بلکه با تضعیف جایگاه معاویه، زمینه را برای نقدهای بعدی فراهم می‌سازد (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ۱۵: ۱۸۵).

بدنه: بخش اصلی نامه را بدنه آن تشکیل می‌دهد که این بخش به چند محور موضوعی تقسیم می‌شود: نقد ادعاهای معاویه درباره فضائل صحابه، دفاع از فضائل

اهل بیت (ع) و تأکید بر مشروعیت مهاجران و انصار. این سازمان‌دهی موضوعی که با اصول بلاغت اسلامی (مانند ترتیب منطقی در کلام) همخوانی دارد (خفاجی، ۱۹۸۲، ص ۷۸)، «ساختاری سلسله‌مراتبی» ایجاد می‌کند که استدلال را برای مخاطب قابل فهم و متقاعدکننده می‌سازد (Bradford, 1997, 45). هر محور با استدلال‌های منطقی، ارجاعات قرآنی و مثال‌های تاریخی (مانند شهادت حمزه و جعفر طیار) پشتیبانی می‌شود (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ق، ۴۴۹-۴۵۰). این تقسیم‌بندی، با ایجاد جریان منطقی، مخاطب را به پذیرش استدلال‌های امام ترغیب می‌کند.

نتیجه‌گیری: بخش پایانی نامه با لحنی آمرانه و تهدیدآمیز، معاویه را به مقابله نظامی دعوت می‌کند: «وَأَنَا مُرْقِلٌ نَحْوُكَ فِي جَحْفَلٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ». این پایان‌بندی که با مفهوم «ختم کلام» در بلاغت اسلامی (جرجانی، ۱۹۸۴، ص ۱۲۳) و دیدگاه والزا در باره نقش نتیجه‌گیری در «تثبیت اقتدار گوینده» همخوانی دارد (Wales, 2011, 89)، اقتدار سیاسی و نظامی امام را به نمایش می‌گذارد. لحن آمرانه و تصاویر حماسی این بخش، تأثیر عاطفی و روانی بر مخاطب را تقویت می‌کند.

از منظر سبک‌شناسی (Bradford, 1997, p. 27)، ساختار نامه ۲۸ نمونه‌ای از «روایت اقناعی» است که با ترکیب فرم و محتوا، مخاطب را به پذیرش پیام هدایت می‌کند. این ویژگی با نظریه جرجانی درباره «نظم کلام» (جرجانی، ۱۹۸۴، ص ۶۵) مشابهت دارد که تأکید می‌کند ساختار متن باید با هدف بلاغی آن هماهنگ باشد. این هماهنگی در نامه ۲۸، با ترکیب مقدمه طنزآمیز، بدنه استدلالی و نتیجه‌گیری آمرانه، به وضوح دیده می‌شود.

۲-۳. ویژگی‌های زبانی و بلاغی

ویژگی‌های زبانی و بلاغی نامه ۲۸، به عنوان هسته سبک‌شناختی آن، نقش محوری در انتقال پیام و اقناع مخاطب ایفا می‌کنند. این ویژگی‌ها شامل انتخاب واژگان، آرایه‌های ادبی، ایجاز و اطناب و لحن و آهنگ کلام هستند.

۱-۲-۳. واژگان

انتخاب واژگان در نامه ۲۸ با دقت و استراتژیک انجام شده تا مشروعیت سیاسی و اخلاقی امام علی (ع) را تقویت کرده و جایگاه معاویه را تضعیف کند (ابن میثم، ۱۳۶۲ش، ۴: ۴۳۶). از منظر سبک‌شناسی، واژگان به عنوان «بلوک‌های سازنده معنا» عمل می‌کنند و انتخاب آن‌ها

می‌تواند هویت و اقتدار گوینده را بازنمایی کند (Leech & Short, 2007, 14). در نامه ۲۸ واژگان به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند: واژگان تقویت‌کننده مشروعیت امام و واژگان تحقیرکننده معاویه.

واژگان مرتبط با فضائل دینی و اخلاقی، مانند «أَسَدُ اللَّهِ»، «سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»، «خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»، «مُهَاجِرِينَ»، «أَنْصَارَ»، «شَهِيدَ» و «فَضْلَ»، برای تأکید بر برتری اهل بیت و یاران پیامبر (ص) به کار رفته‌اند. برای مثال، به کارگیری عبارت «خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» برای حضرت زهرا (س)، «سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ» برای حمزه و «الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ» برای جعفر طیار، نه تنها فضائل این شخصیت‌ها را برجسته می‌کند، بلکه به طور غیرمستقیم مشروعیت امام (ع) را تقویت می‌کند. انتخاب واژگان بدین نحو، منجر به شکل‌گیری دو گروه خواص و ناهلان شده و مخاطب‌کننده را در گروه خواص و مخاطب شونده را در گروه ناهلان قرار داده می‌دهد (ابن میثم، ۱۳۶۲، ش: ۴: ۴۳۷).

در مقابل واژگان تحقیرآمیز مانند «أَسَدُ الْأَحْلَافِ»، «صَبِيَّةُ النَّارِ»، «حَمَّالَةُ الْحَطَبِ»، «طُلُقَاءَ» و «أَبْنَاءُ الطُّلُقَاءِ» برای معاویه و خاندانش به کار رفته‌اند تا جایگاه سیاسی و دینی آن‌ها را به چالش کشد. این واژگان که ریشه در تاریخ صدر اسلام دارند، معاویه را از دایره خواص دینی خارج می‌کنند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ۱۵: ۱۹۶-۱۹۷). از منظر بلاغت اسلامی، انتخاب واژگان باید «متناسب با مقام کلام» باشد و بتواند «تأثیر عاطفی و معنایی» برانگیزد (جرجانی، ۱۹۸۴م، ۸۹). چنین واژگانی در نامه ۲۸ این اصل را به خوبی محقق می‌کند، زیرا با ارجاع به گذشته تاریخی مخاطب‌شونده، او را در برابر فضائل مخاطب‌کننده تحقیر می‌کنند.

به لحاظ سیاسی، انتخاب واژگان در متون می‌تواند «هژمونی گفتمانی» ایجاد کند، به گونه‌ای که گوینده خود را به عنوان مرجع اقتدار معرفی کند (Bradford, 1997, 67). در نامه ۲۸، دوگانگی واژگان (تقویت اهل بیت و تحقیر معاویه) این هژمونی را به وضوح نشان می‌دهد. این رویکرد با نظریه ابن سینان خفاجی درباره «تطبیق لفظ با معنی» (خفاجی، ۱۹۸۲م، ۹۴) نیز همخوانی دارد که معتقد است واژگان باید با هدف بلاغی متن (در این جا، نقد و اقصاع) هماهنگ باشند.

۳-۲-۲. آرایه‌های ادبی

آرایه‌های ادبی در نامه ۲۸ نهج البلاغه نقش محوری در تقویت بلاغت، ایجاد تصاویر ذهنی و تأثیرگذاری بر مخاطب ایفا می‌کنند. از منظر سبک‌شناسی، آرایه‌های ادبی

«ابزارهای زبانی» هستند که با انحراف از زبان روزمره، توجه مخاطب را جلب کرده و معانی ژرفی را منتقل می‌کنند (Leech & Short, 2007, 76). در نامه ۲۸، تشبیه، استعاره، تضاد و جناس به صورت استراتژیک به کار رفته‌اند تا پیام سیاسی و اخلاقی امام علی (ع) را تقویت کنند. این رویکرد با دیدگاه امام عبدالقاهر همخوانی دارد که معتقد است آرایه‌ها «روح کلام» هستند و باید با هدف بلاغی متن هماهنگ باشند (جرجانی، ۱۹۸۴م، ۱۲۱).

یکی از برجسته‌ترین تشبیه‌ها در مقدمه نامه دیده می‌شود: «فَكُنْتُ فِي ذَلِكَ كَنَاقِلِ التَّمْرِ إِلَى هَجَرَ أَوْ دَاعَى مُسَدِّدِهِ إِلَى النَّضَالِ». این تشبیه، با طنزی گزنده، ادعاهای معاویه را بی معنا و مضحک جلوه می‌دهد (بیهقی، ۱۴۰۹ق، ۳۷۲)، زیرا ادعاهای مخاطب‌شونده را به بردن زیره به کرمان مانند می‌کند. از دیدگاه والز، این نوع تشبیه «انحراف معنایی» ایجاد می‌کند که با طنز، مخاطب را به تأمل در ناکارآمدی ادعاهای مخاطب‌شونده وامی‌دارد (Wales, 2011, 112). جرجانی نیز تأکید می‌کند که تشبیه‌های بلاغی باید «متناسب با مقام» بوده و «تأثیر عاطفی» ایجاد کنند (جرجانی، ۱۹۸۴م، ۱۳۴). تشبیه «نَاقِلِ التَّمْرِ» این اصل را محقق می‌کند، زیرا با ارجاع به زمینه فرهنگی مشترک (تجارت خرما)، معاویه را به عنوان فردی ناآگاه و بی صلاحیت تحقیر می‌کند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ۱۵: ۱۸۸).

استعاره نیز در نامه ۲۸ به وفور دیده می‌شود. استعاره ابزاری برای خلق معانی ضمنی است که با ایجاد تصاویر ذهنی، مخاطب ثانوی را به درک عمیق‌تر پیام دعوت می‌کند (Bradford, 1997, 89). برای مثال، عبارت «حَنَّ قِدْحٌ لَيْسَ مِنْهَا»، معاویه را به تیری سرگردان تشبیه می‌کند که به هدف نمی‌خورد. این استعاره، ناتوانی معاویه در قضاوت درباره فضائل صحابه را به صورت تصویری و تأثیرگذار نشان می‌دهد (خویی، ۱۳۶۰ش، ۱۹: ۱۱۱). از منظر بلاغت اسلامی، استعاره «لباس کلام» است که با افزودن بُعد زیبایی‌شناختی، تأثیر کلام را دوچندان می‌کند (خفاجی، ۱۹۸۲م، ۱۰۲). استعاره «قِدْحٌ» در نامه ۲۸ این ویژگی را به خوبی نشان می‌دهد، زیرا با ایجاد و تصویرسازی، جایگاه معاویه را تضعیف می‌کند.

تضاد نیز یکی از آرایه‌های کلیدی در نامه است. عبارات «فَإِسْلَامُنَا قَدْ سُمِعَ وَ جَاهِلِيَّتُنَا لَا تُدْفَعُ»، «مِنَّا النَّبِيُّ وَمِنْكُمْ الْمُكَذِّبُ»، «مِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَ مِنْكُمْ أَسَدُ الْأَخْلَافِ» و «مِنَّا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مِنْكُمْ صَبِيَّةُ النَّارِ» تقابل اخلاقی و دینی بین اهل بیت و خاندان معاویه را برجسته می‌کند. لیچ و شورت، تضاد را «ابزاری برای ایجاد دوقطبی معنایی» می‌دانند که با وضوح بخشیدن به تفاوت‌ها، مخاطب را به سمت پذیرش

دیدگاه گوینده هدایت می‌کند (Leech & Short, 2007, 82). جرجانی نیز در تحلیل تضاد، آن را «روشنگر حقیقت» می‌داند که با ایجاد تقابل، پیام را برای مخاطب ملموس‌تر می‌کند (جرجانی، ۱۹۸۴م، ۱۴۵). تضاد در این عبارات، با ایجاد دوقطبی «حق» (اهل بیت) و «باطل» (معاویه)، مشروعیت امام را تقویت می‌کند.

جناس نیز در بخش‌هایی از نامه دیده می‌شود، مانند تکرار ریشه «فَضَلَ» در توصیف مهاجران و انصار «أَنَّ قَوْمًا اسْتَشْهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَلِكُلِّ فَضْلٌ... أَوْ لَا تَرَى أَنَّ قَوْمًا قُطِعَتْ أَيْدِيهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِكُلِّ فَضْلٌ». جناس «بازی زبانی» است که با ایجاد ریتم و هماهنگی، توجه مخاطب را جلب می‌کند (Wales, 2011, 147). خفاجی نیز جناس را «زیور کلام» می‌نامد که با تکرار صوتی، تأثیر بلاغی متن را افزایش می‌دهد (خفاجی، ۱۹۸۲م، ۱۱۲). این آرایه‌ها، با ترکیب زیبایی‌شناختی و کارکرد اقناعی، نامه ۲۸ را به متنی تأثیرگذار تبدیل کرده‌اند.

۳-۲-۳. ایجاز و اطناب

نامه ۲۸ ترکیبی هنرمندانه از ایجاز و اطناب را به نمایش می‌گذارد که هریک با هدف بلاغی خاصی به کار رفته‌اند. از منظر سبک‌شناسی، ایجاز «اقتصاد زبانی» است که با حذف کلمات غیرضروری، قاطعیت و تأثیر کلام را افزایش می‌دهد، در حالی که اطناب، «توسعه عمدی کلام» است که برای تأکید و ایجاد عمق معنایی استفاده می‌شود (Bradford, 1997, 56). این دیدگاه با نظریه جرجانی درباره «مقتضای حال» همخوانی دارد که معتقد است طول و کوتاهی کلام باید با نیاز مخاطب و هدف گوینده هماهنگ باشد (جرجانی، ۱۹۸۴م، ۹۸). ایجاز در بخش‌هایی که معاویه نقد می‌شود، مانند «وَمَا أَنْتَ وَالْفَاضِلُ وَالْمُقْضُولُ»، به کار رفته است. این عبارت کوتاه، با لحنی صریح و قاطع، صلاحیت معاویه برای قضاوت درباره فضائل صحابه را رد می‌کند (ابن میثم، ۱۳۶۲ش، ۴: ۴۳۷). بنابراین، ایجاز «ابزاری برای ایجاد حس اقتدار» است، زیرا با حذف جزئیات غیرضروری، توجه مخاطب را به پیام اصلی جلب می‌کند (Leech & Short, 2007, 64). در مقابل، اطناب در بخش‌هایی که فضائل اهل بیت یا مهاجران و انصار شرح داده می‌شود، مانند توصیف شهادت حمزه «حَتَّى إِذَا اسْتَشْهَدَ شَهِيدُنَا قِيلَ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ» و جعفر «أَوْ لَا تَرَى أَنَّ قَوْمًا قُطِعَتْ أَيْدِيهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِكُلِّ فَضْلٌ... حَتَّى إِذَا فُعِلَ بِوَاحِدِنَا مَا فُعِلَ بِوَاحِدِهِمْ قِيلَ الطَّيَارُ فِي الْجَنَّةِ وَذُو الْجَنَاحِينَ»، به کار رفته است. این گسترش کلام، با جزئیات و تأکید، اهمیت این شخصیت‌ها را برجسته می‌کند. به عنوان استراتژی‌ای برای جلب

توجه مخاطب عمل می‌کند که با ارائه اطلاعات اضافی، حس اهمیت موضوع را القا می‌کند (Wales, 2011, 78). تعادل بین ایجاز و اطناب در نامه ۲۸، متن را پویا کرده و از یکنواختی جلوگیری می‌کند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ۱۵: ۱۲۳).

۳-۲-۴. لحن و آهنگ کلام

لحن و آهنگ کلام در نامه ۲۸ چندگانه و متناسب با اهداف هر بخش است که نشان‌دهنده مهارت امام علی (ع) در تنظیم کلام برای اقناع است. از منظر سبک‌شناسی، لحن «صدای زبانی گوینده» است که احساسات، نیت و رابطه با مخاطب را منتقل می‌کند (Leech & Short, 2007, 97). در نامه ۲۸، لحن از طنزآمیز در مقدمه، به جدلی و استدلالی در بدنه و آمرانه در نتیجه‌گیری تغییر می‌کند.

لحن طنزآمیز در مقدمه، مانند «وَمَا أَنْتَ وَالْفَاضِلَ وَالْمَفْضُولَ وَالسَّائِسَ وَالْمَسُوسَ، وَمَا لِلطَّلَقَاءِ وَأَبْنَاءِ الطَّلَقَاءِ وَالتَّمْيِيزَ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ وَتَرْتِيبَ دَرَجَاتِهِمْ وَتَعْرِيفَ طَبَقَاتِهِمْ؟!»، معاویه را به سخره گرفته و مخاطب را به ادامه متن ترغیب می‌کند (ابن میثم، ۱۳۶۲ش، ۴: ۴۳۷). چنان‌که گفته شد طنز «ابزاری برای تضعیف اقتدار رقیب» است که با ایجاد حس برتری در گوینده، مخاطب ثانوی را به سمت او متمایل می‌کند (Bradford, 1997, 72). جرجانی نیز طنز را «نوعی هجو بلاغی» می‌داند که با رعایت ادب، تأثیر کلام را افزایش می‌دهد (جرجانی، ۱۹۸۴م، ۱۶۷). این لحن در نامه ۲۸، با تحقیر معاویه، زمینه را برای نقدهای جدی‌تر فراهم می‌کند.

در بدنه، لحن به جدلی و استدلالی تغییر می‌کند، به‌ویژه در نقد ادعاهای معاویه و دفاع از اهل بیت: «فَإِنَّا صَنَانِعُ رَبَّنَا وَالنَّاسُ بَعْدُ صَنَانِعُ لَنَا»، «فَنَحْنُ مَرَّةً أُولَىٰ بِالْقُرَابَةِ وَ تَارَةً أُولَىٰ بِالطَّاعَةِ، وَلَمَّا احْتَجَّ الْمُهَاجِرُونَ عَلَى الْأَنْصَارِ يَوْمَ السَّقِيفَةِ بِرَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله) فَلَجُّوا عَلَيْهِمْ، فَإِنْ يَكُنِ الْفَلَجُ بِهِ فَالْحَقُّ لَنَا دُونَكُمْ، وَإِنْ يَكُنْ بغيرِهِ فَلَا نَنْصَارُ عَلَى دَعْوَاهُمْ». لحن جدلی، «استراتژی‌ای برای تثبیت اقتدار فکری» است که با استدلال و قاطعیت، مخاطب را متقاعد می‌کند (Wales, 2011, 134). این لحن، با استدلال‌های منطقی و ارجاعات قرآنی، مشروعیت امام را تقویت می‌کند.

در نتیجه‌گیری، لحن آمرانه و تهدیدآمیز در توصیف لشکر مهاجران و انصار «شَدِيدِ زَحَامُهُمْ سَاطِعِ قَتَاْمُهُمْ» اقتدار نظامی و سیاسی امام را به نمایش می‌گذارد (مغنیة، ۴۲۷ق، ۳: ۴۷۴). لیچ و شورت، لحن آمرانه را «ابزاری برای تحمیل اراده» می‌دانند که با ایجاد حس فوریت، مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Leech & Short, 2007, 102).

جرجانی نیز لحن آمرانه را در مواردی که «تأکید بر اقتدار» لازم است، مؤثر می‌داند (جرجانی، ۱۹۸۴م، ۱۷۲). آهنگ کلام نیز، با استفاده از سجع و ریتم متعادل، به تقویت تأثیر بلاغی متن کمک می‌کند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ۱۵: ۱۲۴).

۳-۲-۵. تکنیک‌های اقناعی

تکنیک‌های اقناعی در نامه ۲۸ برای تأثیرگذاری بر معاویه و مخاطبان عام (جامعه اسلامی) به کار گرفته شده‌اند و شامل استدلال‌های منطقی، عاطفی و اخلاقی هستند. از نگاه سبک‌شناسی، اقناع «هنر هدایت مخاطب به سوی پذیرش دیدگاه گوینده» است که با ترکیب منطق، احساس و اعتبار اخلاقی تحقق می‌یابد (Bradford, 1997, 94). این دیدگاه با نظریه جرجانی درباره اقناع النفس همخوانی دارد که معتقد است اقناع نیازمند تطبیق کلام با عقل و قلب مخاطب است (جرجانی، ۱۹۸۴م، ۲۰۱).

استدلال‌های منطقی: امام علی (ع) از استدلال‌های منطقی برای رد ادعاهای معاویه استفاده می‌کند. برای مثال، در پاسخ به ادعای معاویه درباره فضائل صحابه، امام با ارجاع به آیات قرآنی مانند: «وَهُوَ قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى (وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ) وَ قَوْلُهُ تَعَالَى (إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ)؛ فَ نَحْنُ مَرَّةً أَوْلَى بِالْقُرَابَةِ وَ تَارَةً أَوْلَى بِالطَّاعَةِ» و استدلال تاریخی درباره نقش مهاجران در سقیفه، مشروعیت خود را اثبات می‌کند. در واقع، استدلال منطقی «ستون فقرات اقناع» است که با ارائه شواهد معتبر تاریخی و عقلی، اعتماد مخاطب را جلب می‌کند (Leech & Short, 2007, 115). این استدلال‌ها، با ساختار منظم و ارجاعات معتبر، ادعاهای معاویه را بی‌اعتبار می‌کنند.

استدلال‌های عاطفی: استفاده از مثال‌های تاریخی مانند ماجرای اخذ بیعت، با توصیفاتی مانند: «وَقُلْتُ إِنِّي كُنْتُ أَقَادُ كَمَا يَقَادُ الْجَمَلُ الْمُخْشَوْشُ حَتَّى أَبَايَعُ، وَ لَعَمْرُ اللَّهِ لَقَدْ أَرَدْتُ أَنْ تَذُمَّ فَمَدَحْتَ وَ أَنْ تَفْضَحَ فَأَفْتَضَحْتَ»، احساسات مخاطب را برمی‌انگیزد. توصیفات عاطفی بر قلب مخاطب تأثیر گذاشته و کلام را ماندگار می‌کند (جرجانی، ۱۹۸۴م، ۲۱۲) و استدلال عاطفی «ابزاری برای ایجاد همدلی» می‌گردد که با برانگیختن احساسات، مخاطب را به پذیرش پیام وامی‌دارد (Wales, 2011, 156). این تکنیک، با ایجاد حس احترام به اهل بیت، مخاطب را به حمایت از امام متمایل می‌کند.

استدلال‌های اخلاقی: تأکید بر عدالت، تقوا و قربت با پیامبر (ص) در عباراتی مانند: «مِنَّا النَّبِيُّ وَمِنْكُمْ الْمُكَذِّبُ» و «وَلَوْ لَا مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنْ تَزْكِيَةِ الْمَرْءِ نَفْسَهُ لَذَكَرَ ذَاكِرٌ

فَصَائِلَ جَمَّةٍ تَعْرِفُهَا قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا تَمُجِّهَا أَذَانُ السَّامِعِينَ» به عنوان استدلال اخلاقی، مشروعیت دینی امام را برجسته می‌کند. در حقیقت، اعتبار اخلاقی بسان کلیدی برای جلب اعتماد مخاطب عمل می‌کند که با نمایش فضائل گوینده، او را به عنوان مرجع اقتدار معرفی می‌کند (Bradford, 1997, 99). خفاجی نیز استدلال اخلاقی را «روح بلاغت» می‌نامد که با تأکید بر ارزش‌های مشترک، مخاطب را به پذیرش فرا می‌خواند (خفاجی، ۱۹۸۲، م، ۱۴۲) و این تکنیک، توأمان مخاطب‌شونده را به عنوان فردی فاقد اعتبار اخلاقی نشان می‌دهد.

۳-۳. تحلیل گفتمان قدرت و مشروعیت

در این نامه، تحلیل گفتمان قدرت و مشروعیت با بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری غربی و تطبیق آن‌ها با دیدگاه‌های بلاغیون مسلمان، نشان می‌دهد که چگونه زبان به عنوان ابزاری برای خلق و بازتولید روابط قدرت عمل می‌کند. این بخش در چهار زیربخش سازمان‌دهی شده است: بازنمایی قدرت در زبان، مشروعیت‌سازی، رابطه با مخاطب و زمینه تاریخی و اجتماعی.

۳-۳-۱. بازنمایی قدرت در زبان

بازنمایی قدرت در نامه ۲۸ از طریق انتخاب واژگان، آرایه‌های بلاغی و استدلال‌های زبانی به گونه‌ای انجام شده که اقتدار سیاسی و دینی امام علی (ع) را تثبیت کرده و جایگاه معاویه را تضعیف می‌کند (ابن میثم، ۱۳۶۲، ش، ۴: ۱۱۰). از منظر میشل فوکو، گفتمان مجموعه‌ای از گزاره‌ها است که در بستر اجتماعی و تاریخی خاص، روابط قدرت را تولید و بازتولید می‌کنند (Foucault, 1972, 49). در نامه ۲۸، گفتمان قدرت از طریق تأکید بر فضائل اهل بیت (ع) و نشان دادن موقعیت آن‌ها در بافتار اسلامی در برابر نقد صریح معاویه و نمایاندن موقعیت بنی‌امیه در بافتار اسلامی شکل گرفته است. این استراتژی با نظریه پی‌یر بوردیو (Bourdieu, 1991) درباره «سرمایه نمادین» همخوانی دارد که معتقد است زبان می‌تواند با تضعیف اعتبار نمادین رقیب، اقتدار گوینده را تقویت کند (Bourdieu, 1991, 167). برای مثال، عبارت «مِنَّا النَّبِيُّ وَمِنْكُمْ الْمُكَذِّبُ» با ایجاد دوقطبی اخلاقی و دینی، امام را به عنوان نماینده حق در موضع قدرت نشانده و معاویه را به عنوان نماد باطل بازنمایی کرده و تضعیف می‌کند (خویی، ۱۳۶۰، ش، ۱۹: ۱۱۷).

این متن زبانی با تولید دوقطبی حق و باطل و خواص و ناهالان در گفتمان سیاسی صدر اسلام، هویت‌ها و روابط قدرت را از طریق «ایدئولوژی‌های زبانی» بازسازی

می‌کند (Fairclough, 1995, 17) و با ساختار بلاغی منحصر به فرد خود در قلب مخاطب نفوذ کرده و عقل او را تصرف می‌کند تا اقتدار گوینده را تثبیت کند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ۱۵: ۱۹۴). همچنین، بازنمایی و بازتولید هویت طرفین خطاب در این نامه، منجر به هستی‌تصویری یافتن آن‌ها در اندیشه مخاطبان می‌شود و با تحقیر معاویه با چسباندن برجسب «طلاق» بر او، اقتدار امام را به‌عنوان رهبر مشروع جامعه اسلامی برجسته می‌کند (مغنیه، ۱۴۲۷ق، ۳: ۴۶۶).

آرایه‌های بلاغی نیز در بازنمایی قدرت نقش دارند. عبارت «فَلَقَدْ أَضْحَكْتُ بَعْدَ اسْتِعْبَارٍ» از لحاظ بلاغی نمونه‌ای برجسته از تضاد و مفارقت معنایی (antithesis) است. در این ترکیب، دو حالت متقابل «ضحک» و «استعبار» (گریستن همراه با عبرت) در کنار هم قرار گرفته‌اند تا شدت نابه‌جایی و ناسازگاری رفتار مخاطب را برجسته سازند (مجلسی، بی‌تا، ۳: ۶۰). آرایه تضاد در اینجا افزون بر زیبایی لفظی، نقش معنایی مهمی دارد: نشان دادن بی‌مبالاتی یا جهالت مخاطب‌شونده در شناخت مخاطب‌شونده و جایگاه او در جنگاوری (ابن میثم، ۱۳۶۲ش، ۴: ۴۴۵). علاوه بر این، ایجاز و فشرده‌گی کلام، همراه با ابهام در واژه «اسْتِعْبَارٍ» که هم به «گریه از روی عبرت» و هم به «تأمل عاطفی» اشاره دارد، نشانگر مهارت بلاغی والای امام در انتقال مضمونی اخلاقی و سیاسی به شکلی موجز و گزنده است. بنابراین، این عبارت از حیث بلاغت، ترکیبی از تضاد معنایی، ایجاز و کنایه است که بار گفتمانی عمیقی در نقد رفتار معاویه دارد. تئون ون دایک این نوع آرایه‌ها را «استراتژی‌های گفتمانی» می‌داند که با ایجاد تصاویر ذهنی منفی، اعتبار رقیب را تضعیف می‌کنند (Van Dijk, 2008, 45).

استدلال‌های زبانی، مانند ارجاع به آیات قرآنی «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ»، اقتدار دینی امام را تثبیت می‌کنند. فرکلاف (Fairclough, 1995) این نوع ارجاعات را «گفتمان‌های بینامتنی» می‌نامد که با بهره‌گیری از متون معتبر (مانند قرآن)، اعتبار گفتمان را افزایش می‌دهند (Fairclough, 1995, 24). سیوطی تأکید می‌کند که ارجاعات قرآنی در کلام بلاغی، «مشروعیت الهی» را به گوینده اعطا می‌کنند (سیوطی، ۱۹۷۴م، ۲۱۲). این استراتژی در نامه ۲۸، با پیوند دادن استدلال‌های امام به متن مقدس، قدرت گفتمانی او را تقویت می‌کند.

۳-۳-۲. مشروعیت‌سازی

مشروعیت‌سازی در نامه ۲۸ از طریق ابزارهای زبانی و بلاغی انجام شده تا خلافت امیرالمؤمنین (ع) به‌عنوان تنها گزینه مشروع در برابر ادعاهای معاویه بازنمایی شود.

ماکس وبر، مشروعیت را توانایی یک حاکم برای کسب پذیرش اقتدار خود از طریق منابع سنتی، کاریزماتیک، یا قانونی می‌داند (Weber, 1978, 213). در نامه ۲۸، امام علی (ع) از منابع کاریزماتیک (قربت با پیامبر) و دینی (ارجاع به قرآن و سنت) برای مشروعیت‌سازی استفاده می‌کند. برای مثال، عبارت «فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالنَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ق، ۴۵۰) با تأکید بر نقش محوری اهل بیت در هدایت جامعه اسلامی، مشروعیت کاریزماتیک و دینی امام را برجسته می‌کند.

بوردیو (Bourdieu, 1991) مشروعیت‌سازی را فرایندی می‌داند که از طریق «سرمایه نمادین» (مانند اعتبار دینی و اخلاقی) تحقق می‌یابد (Bourdieu, 1991, 170). در نامه ۲۸، تأکید بر فضائل اهل بیت، مانند توصیف حسنین (ع) به عنوان «سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»، حمزه به عنوان «سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ» و جعفر به عنوان «الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ق، ۴۴۹)، سرمایه نمادین امام را تقویت می‌کند و مشروعیت خاندان پیامبر را در برابر امویان برجسته کرده (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ۱۵: ۱۲۳) و امیرالمؤمنین (ع) را به عنوان «مرجع اخلاقی» معرفی می‌کند (جرجانی، ۱۹۸۴م، ۲۳۰).

ارجاعات قرآنی یکی از مهم‌ترین ابزارهای مشروعیت‌سازی در نامه ۲۸ هستند. برای مثال، آیه «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ» برای تأکید بر اولویت اهل بیت به دلیل قربت و تبعیت از پیامبر (ص) به کار رفته است و یا آیه «قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَ الْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا» برای شماتت کردن مخاطب‌شونده از همراهی نکردن خلیفه سوم مورد استناد قرار گرفته است. ون دایک این نوع ارجاعات را «استراتژی‌های مشروعیت‌سازی» می‌داند که با پیوند دادن گفتمان به متون مقدس، اعتبار آن را افزایش می‌دهند (Van Dijk, 2008, 52) و با ایجاد حس قداست، مخاطب را به پذیرش قدرت مخاطب‌کننده دعوت می‌کند (سیوطی، ۱۹۸۸م، ۳۴۵). این ارجاعات، با پیوند دادن خلافت امام به مشروعیت الهی، ادعاهای معاویه را بی‌اعتبار می‌کنند.

نقد صریح معاویه به عنوان «طلقاء» و «مُکَذَّب» نیز بخشی از استراتژی مشروعیت‌سازی است. فرکلاف (Fairclough, 1995) معتقد است که تضعیف رقیب در گفتمان سیاسی، با «حذف اعتبار» او، مشروعیت‌گوینده را تقویت می‌کند (Fairclough, 1995, 30). خفاجی نیز نقد بلاغی را «ابزاری برای اثبات برتری» می‌داند که با تحقیر رقیب، اقتدار گوینده را تثبیت می‌کند (خفاجی، ۱۹۸۲م، ۱۵۶). در نامه ۲۸، این نقد با لحنی طنزآمیز و استدلالی، مخاطب‌شونده را از دایره مشروعیت خارج کرده و امام را به عنوان رهبر مشروع معرفی می‌کند.

۳-۳-۳. رابطه با مخاطب

رابطه امام علی (ع) با مخاطب در نامه ۲۸، اعم از معاویه (مخاطب مستقیم) و جامعه اسلامی (مخاطب عام)، از طریق استراتژی‌های زبانی و بلاغی به‌گونه‌ای شکل گرفته که اقتدار گوینده را تثبیت کرده و مخاطب را به پذیرش پیام او ترغیب می‌کند. هالیدی^۱ رابطه با مخاطب را در چارچوب «کارکردهای بینافردی زبان» (Interpersonal Function) تحلیل می‌کند و معتقد است که زبان از طریق لحن، ضمایر و استراتژی‌های اقناعی، روابط اجتماعی بین گوینده و مخاطب را بازنمایی می‌کند (Halliday, 2004, 29). در نامه ۲۸، این رابطه از طریق لحن چندگانه (طنزآمیز، جدلی و آمرانه)، استفاده از ضمایر و تکنیک‌های اقناعی شکل گرفته است.

لحن طنزآمیز در مقدمه نامه، مانند «وَمَا لِلطُّلُقَاءِ وَابْنَاءِ الطُّلُقَاءِ وَالتَّمِيزِ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ وَتَرْتِيبِ دَرَجَاتِهِمْ وَتَعْرِيفِ طَبَقَاتِهِمْ!» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ق، ۴۴۸)، رابطه‌ای غیررسمی و تحقیرآمیز با معاویه برقرار می‌کند. این نوع لحن در تحلیل گفتمان انتقادی، «استراتژی هویت‌سازی منفی» لحاظ می‌شود که با تضعیف مخاطب مستقیم، اقتدار گوینده را در نزد مخاطب عام تقویت می‌کند (Van Dijk, 2008, 47). پرسش در این جا در معنای مجازی تحقیر یا تعجب است که طنز آن، پسان‌بازی برای جلب توجه مخاطب به کار گرفته می‌شود و با نمایاندن حس برتری در گوینده، او را به‌عنوان مرجع اقتدار بازتولید می‌کند (جرجانی، ۱۹۸۹م، ۱۲۳). این لحن، با تحقیر معاویه، جامعه اسلامی را به پذیرش نقدهای امام (ع) علیه او ترغیب می‌کند.

استفاده از ضمایر نیز در شکل‌دهی رابطه با مخاطب نقش دارد. در عباراتی مانند «فِي كَثِيرٍ مِّمَّا لَنَا وَعَلَيْكُمْ» «لَمْ يَمْنَعْنَا قَدِيمُ عَزَّنا وَلَا عَادِي طَوْلُنَا عَلَى قَوْمِكَ»، «أَلَا تَرَبُّعُ أَبْهَا الْإِنْسَانِ عَلَى ظُلْمِكَ»، «وَأَنَا مُرْقِلٌ نَحْوُكَ فِي جَحْفَلٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالتَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ» و «وَقَدْ صَحَبْتَهُمْ ذُرِّيَّةَ بَدْرِيَّةٍ وَسُيُوفَ هَاشِمِيَّةٍ، قَدْ عَرَفْتَ مَوَاقِعَ نَصَالِهَا فِي أَخِيكَ وَخَالِكَ وَجَدَّكَ وَأَهْلِكَ» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ق، ۴۵۰). ضمیر اول شخص جمع «نحن» و «نا»، امام را به‌عنوان نماینده اهل بیت و جامعه اسلامی معرفی می‌کند، در حالی که ضمایر «ک»، «ت»، «أنت» و «کم» در نقد معاویه، دوقطبی خواص و نااهلان را برجسته می‌سازد و مخاطب‌شونده را فاقد اعتبار در اظهار نظر در امور مربوط به مرجعیت دینی نشان می‌دهد. فرکلاف، استفاده از ضمایر را «ابزاری برای بازنمایی هویت‌های اجتماعی» می‌داند که روابط قدرت را در گفتمان شکل می‌دهند (Fairclough, 1995, 35). در سنت اسلامی نیز

ضمایر «نشانه‌ای از جایگاه اجتماعی گوینده» است که با ایجاد حس همبستگی یا انزوا، مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد (زمخشری، ۱۹۹۵م، ۴۵۶). در نامه ۲۸، این استراتژی، با ایجاد حس همبستگی با جامعه اسلامی و انزوای معاویه، رابطه‌ای اقناعی با مخاطب برقرار می‌کند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ۱۵: ۱۲۱).

تکنیک‌های اقناعی، مانند استدلال عاطفی در توصیف شهادت حمزه و جعفر «سید الشهداء» و «ذُو الْجَنَاحِین»، نیز رابطه عاطفی با مخاطب عام را تقویت می‌کنند. این نوع استدلال هماهنگ با دیدگاه بوردیو یعنی «بسیج سرمایه عاطفی» (mobilization of emotional capital) است که بنابر آن، استدلال عاطفی با برانگیختن احساسات، مخاطب را به حمایت از گوینده ترغیب می‌کند (Bourdieu, 1991, 172). چنان‌که در بلاغت اسلامی، استدلال عاطفی «کلید نفوذ در قلب مخاطب» بیان می‌شود که با ایجاد همدلی، کلام را تأثیرگذار می‌کند (خفاجی، ۱۹۸۲م، ۱۶۴). این تکنیک، با برانگیختن حس احترام به اهل بیت، جامعه اسلامی را به حمایت از امام متمایل می‌کند.

لحن مقتدرانه در نتیجه‌گیری «وَأَنَا مُرْقِلٌ نَحْوُكَ فِي جَحْفَلٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ»، رابطه‌ای اقتدارآمیز با مخاطب‌شونده برقرار می‌کند و او را به تبعیت یا مقابله فرا می‌خواند. مشاهده می‌شود لحن آمرانه، ابزاری برای تحمیل اراده است که با ایجاد حس فوریت، مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Halliday, 2004, 34). سیوطی نیز لحن آمرانه را «متناسب با مقام اقتدار» می‌داند که با صلابت، مخاطب را به پذیرش یا ترس وامی‌دارد (سیوطی، ۱۹۸۸م، ۳۵۲). این لحن، با نمایش اقتدار نظامی و سیاسی امام، رابطه‌ای مبتنی بر قدرت را با معاویه شکل می‌دهد.

۳-۳-۴. زمینه تاریخی و اجتماعی

زمینه تاریخی و اجتماعی نامه ۲۸ که در بستر منازعات خلافتی صدر اسلام ورقابت بین امام علی (ع) و معاویه نگاشته شده، نقش کلیدی در فهم گفتمان قدرت و مشروعیت آن ایفا می‌کند. فوکو (Foucault, 1972) تأکید می‌کند که گفتمان‌ها در بستر تاریخی و اجتماعی خاص شکل می‌گیرند و روابط قدرت را بازتاب می‌دهند (Foucault, 1972, 53). در صدر اسلام، پس از قتل عثمان (۳۵ هـ/ ۶۵۶ م)، جامعه اسلامی با بحران خلافت مواجه شد. امام علی (ع) به عنوان خلیفه چهارم انتخاب شد، اما معاویه والی شام، با ادعای خون‌خواهی عثمان، علیه او قیام کرد (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ۱۵: ۱۲۲). این زمینه، نامه ۲۸ را به متنی برای تثبیت مشروعیت خلافت امام در برابر ادعاهای معاویه تبدیل کرد.

از منظر اجتماعی، جامعه اسلامی صدر اسلام متشکل از گروه‌های متنوعی مانند مهاجران، انصار و قبایل عرب بود که هر یک منافع و هویت‌های خاص خود را داشتند. در چنین فضای چندپاره‌ای، گفتمان‌های سیاسی با ایجاد «هویت‌های جمعی» و «دشمن‌سازی»، وحدت یا تقابل را تقویت می‌کنند (Fairclough, 1995, 41). در نامه ۲۸، تأکید بر نقش مهاجران، انصار و تابعان؛ «وَأَنَا مُرْقِلٌ نَحْوُكَ فِي جَحْفَلٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالتَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ» هویت جمعی حامیان امام را تقویت می‌کند و مراجع اولیه اسلامی یعنی صحابه و تابعان را حامیان امام نشان می‌دهد و در حالی که معاویه به عنوان «طلقاء» نامیده می‌شود و در جبهه مخالف با مهاجران و انصار قرار داده می‌شود. این استراتژی، با ایجاد حس وحدت در میان حامیان امام، مشروعیت او را در برابر معاویه تقویت می‌کند.

زمینه تاریخی منازعات خلافتی همچنین به نامه ۲۸ رنگ‌وبوی جدلی داده است. ون دایک (Van Dijk, 2008) گفتمان‌های جدلی را «میدان نبرد زبانی» می‌داند که در آن رقبا برای کسب هژمونی گفتمانی رقابت می‌کنند (Van Dijk, 2008, 58). در نامه ۲۸، نقد ادعاهای معاویه درباره فضائل صحابه «زَعَمْتَ أَنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ فُلَانٌ وَفُلَانٌ» و پاسخ با استدلال‌های قرآنی و تاریخی، این میدان نبرد را به نمایش می‌گذارد. زمخشری نیز جدل بلاغی را «هنر دفاع از حق» می‌داند که با استدلال و بلاغت، حقیقت را آشکار می‌کند (زمخشری، ۱۹۹۵م، ۴۷۸). این جدل، با تضعیف ادعاهای معاویه، مشروعیت خلافت امام را در بستر بحران سیاسی صدر اسلام تثبیت می‌کند.

از منظر فرهنگی، ارزش‌های دینی و اخلاقی در جامعه اسلامی صدر اسلام، مانند تقوا، عدالت و قربت با پیامبر (ص)، معیارهای مشروعیت بودند. این ارزش‌ها، «سرمایه فرهنگی» یک کلان گفتمان‌اند که در خرد گفتمان‌های سیاسی، اقتدار نمادین را تقویت می‌کنند (Bourdieu, 1991, 175). در نامه ۲۸، تأکید بر قربت امام با پیامبر؛ «مِنَّا النَّبِيُّ»، «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ؛ فَتَحْنُ مَرَّةً أَوْلَى بِالْقُرْبَةِ» و فضائل اخلاقی اهل بیت؛ «مِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» یا «مِنَّا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» این سرمایه فرهنگی را به نمایش می‌گذارد که امیرالمؤمنین (ع) با این استراتژی، از ارزش‌های مشترک جامعه اسلامی بهره گرفته و مشروعیت گفتمان علوی را در برابر گفتمان شامی تقویت می‌کند.

۴. نتیجه‌گیری

تحلیل نامه ۲۸ نهج البلاغه با رویکرد تلفیقی سبک‌شناسی و تحلیل گفتمان انتقادی، همراه با تطبیق نظریه‌های بلاغت اسلامی، نشان داد که این متن نه تنها یک شاهکار ادبی، بلکه ابزاری قدرتمند برای خلق گفتمان قدرت و مشروعیت‌سازی در بستر صدر اسلام است. این پژوهش با بررسی دقیق ساختار زبانی، آرایه‌های بلاغی، و استراتژی‌های اقناعی نامه، نقش زبان را در تثبیت اقتدار سیاسی و اخلاقی امام علی (ع) و به چالش کشیدن ادعاهای معاویه روشن ساخت. یافته‌های پژوهش در سه محور اصلی شامل ویژگی‌های سبک‌شناختی، استراتژی‌های گفتمانی، و تأثیر زمینه تاریخی و اجتماعی خلاصه می‌شود و در ادامه به‌طور جامع تشریح خواهد شد.

۱- از منظر سبک‌شناختی، نامه ۲۸ نمونه‌ای برجسته از کاربرد استراتژیک زبان برای اقناع و تأثیرگذاری است. ساختار سه‌گانه نامه، شامل مقدمه، بدنه، و نتیجه‌گیری، پیام را به‌صورت منسجم و نظام‌مند ارائه می‌کند. مقدمه با لحنی طنزآمیز و کنایی، ادعاهای معاویه را به‌سخره گرفته و مخاطب را برای پذیرش نقدهای بعدی آماده می‌سازد. بدنه نامه با استدلال‌های منطقی، ارجاعات قرآنی، و توصیف فضائل اهل بیت، مشروعیت امام را تقویت کرده و جایگاه معاویه را تضعیف می‌کند. نتیجه‌گیری با لحنی آمرانه و تهدیدآمیز، اقتدار سیاسی و نظامی امام را به نمایش می‌گذارد. این ساختار منسجم، با ایجاد جریانی منطقی و عاطفی، مخاطب را به سمت پذیرش پیام هدایت می‌کند.

واژگان در نامه ۲۸ به‌صورت دوگانه به کار رفته‌اند: واژگان تقویت‌کننده مانند «مهاجرین»، «انصار»، «سید الشهداء»، و «خیر نساء العالمین» برای برجسته‌سازی فضائل اهل بیت و یاران پیامبر، و واژگان تحقیرآمیز مانند «طلقاء» و «مکذب» برای به چالش کشیدن اعتبار معاویه. این دوگانگی واژگانی، دوقطبی حق و باطل را در ذهن مخاطب ترسیم کرده و هویت‌های متضاد را بازنمایی می‌کند. آرایه‌های بلاغی نظیر تشبیه «ناقل التمر إلى هجر»، استعاره «حن قدح لیس منها»، و تضاد «منا النبى ومنکم المکذب»، با خلق تصاویر ذهنی و تقابل‌های معنایی، پیام را ملموس و تأثیرگذار کرده‌اند. ایجاز در نقد معاویه، قاطعیت کلام را افزایش داده، در حالی که اطناب در توصیف فضائل اهل بیت، عمق و اهمیت موضوع را برجسته ساخته است. لحن چندگانه، شامل طنز در مقدمه، جدل در بدنه، و اقتدار در نتیجه‌گیری، با تنظیم متناسب با هر بخش، قدرت اقناعی متن را تقویت کرده است.

۲- از منظر گفتمان قدرت، نامه ۲۸ با بهره‌گیری از استراتژی‌های زبانی، اقتدار

دینی و سیاسی امام را تثبیت کرده و معاویه را به حاشیه رانده است. ارجاعات قرآنی، مانند آیه «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ»، مشروعیت الهی امام را به عنوان خلیفه‌ای نزدیک به پیامبر تقویت می‌کند. نقد صریح معاویه با عناوینی مانند «طلقت» و «مکذب»، اعتبار او را مخدوش کرده و او را از دایره مشروعیت دینی خارج می‌سازد. این استراتژی‌ها، با ایجاد هژمونی گفتمانی، امام را به عنوان نماینده حق و معاویه را به عنوان نماد باطل بازنمایی می‌کنند. استدلال‌های عاطفی، مانند توصیف شهادت حمزه و جعفر، با برانگیختن احساسات مخاطب عام، حس همدلی و حمایت از امام را تقویت کرده‌اند. استفاده از ضمائر «نحن» برای اهل بیت و «أنت» برای معاویه، حس همبستگی با جامعه اسلامی و انزوای معاویه را القا می‌کند، که این خود به تقویت رابطه اقناعی با مخاطب کمک کرده است.

۳- زمینه تاریخی و اجتماعی نامه ۲۸، که در بستر بحران خلافت پس از قتل عثمان و رقابت با معاویه شکل گرفته، نقش کلیدی در فهم کارکردهای گفتمانی آن دارد. جامعه اسلامی صدر اسلام، با تنوع گروه‌های اجتماعی مانند مهاجران، انصار، و قبایل عرب، فضایی چندپاره بود که در آن گفتمان‌های سیاسی برای ایجاد وحدت یا تقابل رقابت می‌کردند. نامه ۲۸ با تأکید بر نقش مهاجران و انصار به عنوان حامیان امام، هویت جمعی طرفداران او را تقویت کرده و معاویه را به عنوان «طلقت» در جبهه مخالف قرار می‌دهد. این استراتژی، با بهره‌گیری از ارزش‌های فرهنگی و دینی جامعه اسلامی، مانند تقوا و قربت با پیامبر، مشروعیت امام را در برابر ادعاهای معاویه تثبیت می‌کند. جدل زبانی در نامه، که در پاسخ به ادعاهای معاویه درباره فضائل صحابه شکل گرفته، آن را به میدانی برای نبرد گفتمانی تبدیل کرده که هژمونی امام را در برابر رقیبش تثبیت می‌کند.

۴- این پژوهش با تلفیق چارچوب‌های سبک‌شناسی و گفتمان انتقادی با نظریه‌های بلاغت اسلامی، رویکردی نوین برای تحلیل متون کلاسیک ارائه داد. این تلفیق، امکان بررسی هم‌زمان ابعاد زیبایی‌شناختی و سیاسی-اجتماعی نامه را فراهم کرد و نشان داد که زبان در نامه ۲۸ نه تنها ابزاری برای بیان، بلکه میدانی برای خلق قدرت و مشروعیت است. یافته‌ها تأیید می‌کنند که امام علی (ع) با مهارت بی‌نظیر در کاربرد زبان، از واژگان، آرایه‌ها، و لحن برای اقناع مخاطب و تثبیت اقتدار خود بهره برده است. این تحلیل، بینش‌هایی نوین درباره پویایی‌های سیاسی و بلاغی صدر اسلام ارائه می‌دهد و بر اهمیت زبان در شکل‌دهی روابط قدرت تأکید دارد. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی، با تمرکز بر دیگر متون نهج البلاغه، این رویکرد تلفیقی را گسترش دهند تا ابعاد بیشتری از نقش زبان در گفتمان‌های سیاسی و دینی صدر اسلام آشکار شود.

دسترسی به داده‌ها

داده‌های تولیدشده در این پژوهش در متن مقاله ارائه شده است.

تضاد منافع نویسندگان

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه تضاد منفعی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.

منابع

- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- ابن میثم، میثم بن علی، شرح نهج البلاغه، قم، مرکز نشر اعلام اسلامی، ۱۳۶۲ش.
- بشارتی، فاطمه، حسن عبداللهی، سیدحسین سیدی، و مرضیه آباد. "بررسی سبک‌شناسی تطبیقی خطبه ۲۷ و نامه ۲۸ نهج البلاغه (مطالعه موردی: لایه‌ی واژگانی)". پژوهش‌نامه علوی ۹، ۲ (۱۳۹۷ش): ۵۳-۷۵.
- بیهقی، علی‌بن‌زید، معارج نهج البلاغه، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
- پیرچراغ، محمدرضا، و عبدالهادی فقهی‌زاده. "کاربست بینامتنیت در فهم امثال نهج البلاغه". مطالعات فهم حدیث ۳، ۵ (۱۳۹۵ش): ۹۳-۱۱۹. doi: 10.30479/mfh.2017.1144
- جرجانی، عبدالقاهر، أسرار البلاغه، قاهره، دار المحدثی، ۱۹۸۴م.
- خفاجی، ابن‌سینان، سر الفصاحه، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۹۸۲م.
- خویسی، میرزا حبیب‌الله، منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه، قم، بنیاد فرهنگ امام مهدی (عج)، ۱۳۶۰ش.
- رحیمی خویگانی، محمد. "بررسی و نقد ترجمه لایه بلاغی و ایدئولوژیک نامه ۲۸ نهج البلاغه از منظر سبک‌شناسی لایه‌ای (مطالعه موردی: ترجمه سیدجعفر شهیدی)". پژوهش‌نامه علوی ۱۰، ۱ (۱۳۹۸ش): ۹۶-۷۷.
- زمخشری، محمودبن‌عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۹۵م.
- سیوطی، جلال‌الدین، الإقتان فی علوم القرآن، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۹۷۴م.
- سیوطی، جلال‌الدین، معترك الأقربان فی إعجاز القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۸م.
- شریف‌رضی، محمدبن‌حسین. نهج البلاغه (تصحیح صبحی صالح)، قم، دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.
- کیانی، حسین، و منیرزه زارع. "سبک‌شناسی ادبی نکوهش‌های امام علی (ع) در نهج البلاغه". پژوهش‌نامه علوی ۶، ۱۱ (۱۳۹۴ش): ۱۲۱-۱۴۰.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.
- محسنی، علی‌اکبر، و نورالدین پروین. "بررسی گفتمان انتقادی در نهج البلاغه بر اساس نظریه نورمن فرکلاف (مطالعه موردی توصیف کوفیان)". پژوهش‌نامه علوی ۶، ۲ (۱۳۹۴ش): ۱۳۳-۱۵۵.
- مغنیة، محمدجواد، فی ظلال نهج البلاغه، قم، کلمه حق، ۱۴۲۷ق.
- موسوی فرفروسی، سیدمحمد، احمد زارع‌زردینی، حسن زارعی محمودآبادی، و فاطمه اثنی‌عشری. "تحلیل میانی سیاست‌ورزی امام علی (ع) در نامه ۶۴ نهج البلاغه با الگوگیری از روش فرکلاف (تحلیل گفتمان انتقادی)". مطالعات فهم حدیث ۷، ۱۳ (۱۳۹۹ش): ۲۰۷-۲۹۹. doi: 10.30479/MFH.2020.2256

- Bourdieu, P. *Language and symbolic power*. Cambridge, MA: Harvard University Press, 1991.
- Bradford, R. *Stylistics*. London: Routledge, 1997.
- Fairclough, N. *Critical discourse analysis: The critical study of language*. London: Longman, 1995.
- Foucault, M. *The archaeology of knowledge*. New York: Pantheon Books, 1972.
- Halliday, M. A. K. *An introduction to functional grammar* (3rd ed.), 2004, London: Arnold.
- Leech, G., & Short, M. *Style in fiction: A linguistic introduction to English fictional prose* (2nd ed.). London: Pearson, 2007.
- Van Dijk, T. A. *Discourse and power*. Basingstoke: Palgrave Macmillan, 2008.
- Wales, K. *A dictionary of stylistics* (3rd ed.). London: Routledge, 2011.
- Weber, M. *Economy and society: An outline of interpretive sociology*. Berkeley: University of California Press, 1978.